توصیه‌های حجت‌الاسلام محسن قرائتی به رئیس‌نهاد رهبری در دانشگاه‌های کشور

اقامه قرآن ، راه نجات از پوکی و بی‌هویتی

حجت‌الاسلام محسن قرائتی، رئیس‌ستاد اقامه نماز کشور، طی نامه‌ای به حجت‌الاسلام رستمی، رئیس نهاد رهبری در دانشگاه‌های کشور، توصیه‌هایی درخصوص استفاده حداکثری از توانمندی‌های حوزویان و روحانیون حاضر در دانشگاه‌ها برای ترویج بیشتر معارف دینی در محیط‌های آکادمیک ارائه کرده است که در ادامه به نقل از خبرگزاری حوزه تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

***

پیرو نامه‌ای که به مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) دادم، مبنی بر اینکه در دانشگاه‌ها افرادی از مراکزی، ویژگی خاصی دارند که می‌توان از آنان استفاده‌هایی کرد، نظیر:

دانشجویانی که از ابتدا گزینش شده‌اند (مانند جامعه الصادق)، دانشجویانی که از ابتدا هم گزینش و هم استخدام شده‌اند (دانشگاه امام‌حسین(ع) سپاه)، دانشجویانی که هفته‌ای یکی دو روز درس‌های حوزوی می‌خوانند، دانشجویانی که بعد از لیسانس طلبه شده‌اند، دانشجویانی که از خانواده‌های علماء، جانبازان، شهداء، آزادگان و- هستند و گروه‌های دیگری که توانایی‌های خاصی دارند و می‌توان از ظرفیت‌های آنان استفاده کرد.

ایشان موضوع را پسندیده و مسئولیت را به جنابعالی موکول کرده‌اند و چون رونوشتی از دفتر مقام معظم رهبری برای من آمد، فکر کردم باید پیشنهاداتم را فهرست‌وار خدمت شما ارائه بدهم:

۱- باید استمداد از خدا داشته باشیم. از او بخواهیم دل‌ها به سوی ما گرایش پیدا کند: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِم» از او توفیق اقامه نماز داشته باشیم: «رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ» از او بیان و الهام حق بخواهیم: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

۲- نگذاریم دوستان در دانشگاه‌ها به صورت کارمند دربیایند، بلکه زیّ طلبگی و روحانی بودن در آنان حفظ شود و به جای ساعت کار،عشق و اخلاص نسبت به کار دیده شود.

۳- به کار رسمی خود قانع نباشیم، بلکه یا حق کار را انجام دهیم (نظیر آیات حق تقاته، حق تلاوته، حق جهاده) و یا لااقل تمام توان خود را به کار ببریم: (اتقوا الله ما استطعتم، اعدوا لهم ما استطعتم، فاقروا ما تیسر)

۴- ایمان داشته باشیم که فرصت روحانیون در دانشگاه‌ها از ائمه جمعه به مراتب مغتنم‌تر است زیرا همه مخاطبین ،جوان، باسواد، پرتوان و پرنشاط هستند که شاید صد نفر از این گروه در نماز جمعه‌ها نباشند.

شاهد این حرف، قرآن است که می‌فرماید: حضرت موسی و خضر از مردم منطقه‌ای طلب طعام کردند، ولی آنان حتی از دادن نان خالی به این دو پیامبر سرباززدند:«اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما» ولی امروز حقوق و امکانات و مزایا و عزت و احترام و همه چیز در اختیار ما هست.

۵- اگر هر صدنفر جوان، یکی مثل جوانی صیاد شیرازی یا شهید رجایی و شهید بابایی داشته باشیم، از میان حدود پنج میلیون دانشجو، پنجاه هزار نفر از این قشر در اختیار ما هستند.

۶- برای شروع به کار باید این مسیر را طی کنیم:

اول: خود مسئولین نهاد معتقد باشند که تنها مدارک حوزه و دانشگاه کافی نیست. باید دوره‌های ویژه برای بیان احکام، عقاید، شیوه تفسیر، شیوه جذب و برخورد را در دستور کار خود قرار دهند.

دوم: همانگونه که یک وسیله‌نقلیه پس از پنج مرحله به صورت ماشین در می‌آید، (کشف معدن آهن، استخراج، ذوب، قطعه‌سازی، مونتاژ) ما نیز باید افرادی را کشف و آنان را استخراج و با تحت تأثیر قراردادن از طریق گفتار و رفتار، ذوب و متحول کنیم و سپس با سبک منطقی، آنان را ساخته و این نیروها را به یکدیگر متصل و هم پیوند کنیم تا ان‌شاءالله در سایه امدادهای الهی بتوانیم آینده را بسازیم.

از تبلیغ چهره‌به‌چهره غافل نشویم که گاهی از تبلیغ عمومی مفیدتر و مؤثرتر است و لذا قرآن در کنار «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» کلماتی نظیر «یا بنی»، «یا ابت»، «قل لنسائک و بناتک» استفاده کرده است.

سوم: برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای باشد که اگر مثلاً دانشجویانی که به فکر علوم حوزوی افتاده‌اند، پس از چندی منصرف یا خسته شدند، همان مدت کوتاه عقاید مستند، و اطلاعات ضروری خود را به دست آورده باشند. به‌خصوص دانشجویان دختر که به خاطر ازدواج اکثراً دست از حوزه می‌کشند. لذا باید برنامه‌ریزی برای آنان با نگاه کوتاه‌مدت باشد. (آری حساب خیمه‌های عرفات که برای چند ساعت است، از حساب هتل‌های بزرگ و دائمی مکه جداست).

۷- باید برای هر رشته معارفی متناسب با آن رشته تعریف شود. سیمای حقوق برای دانشکده حقوق، سیمای سیاست برای دانشکده علوم سیاسی و سیمای جبهه و جنگ برای دانشجویان قوای مسلح.

۸- محتوای معارفی دانشگاه باید مثلث‌گونه باشد. ضلعی به قرآن و روایات و نگاهی به نکات تفسیری و ضلعی برای تهذیب اخلاق و ضلعی دست‌مایه سخنرانی و تبلیغات باشد تا نیاز به سه جلسه تهذیب و تحقیق و تفسیر جداگانه نباشد.

۹- قرآن باید محور باشد تا محتوای ارائه شده، هم منطقی، هم ابدی و هم در دسترس همگان باشد و نیاز به سند و گروه ویژه سنی و شیعه نباشد.

۱۰- در دانشگاه‌ها باید صندوق‌هایی نصب شود تا جوانان مشکلات خود را یادداشت و در آن بریزند تا نویسندگان کتب معارف براساس آن نیازها و مشکلات محتوای کتب درسی را تهیه و تألیف کنند.

۱۱- باید نهضت تلخیص راه بیفتد تا به جای مطالعه ده‌ها جلد کتاب‌های پاسخ به سؤالات، یک کتاب کوچک پرمحتوا تهیه و همان را بخوانند.

۱۲- برای راه‌های جذب نسل نو باید کتابی که نوشته شده است، در اختیار همه روحانیون قرار گیرد. همانگونه که برای ایجاد انگیزه نیز جزوه دیگری و برای شیوه‌های دعوت به نماز جزوه سومی را روحانیون حتماً مطالعه کنند.

۱۳- از بحث‌هایی که هیچ نتیجه عملی ندارد، صرف نظر کنیم. مثلاً در قرآن راجع به مدیریت صنعتی ذوالقرنین حدود سی نکته ناب مطرح است ولی ما بحث می‌کنیم که آیا ذوالقرنین اسکندر بود یا کوروش؟ سدی که ساخت همان دیوار چین است یا جای دیگری است؟ یا ضمیر «عبس و تولی» به چه کسی بازمی‌گردد؟ در حالی که هدف قرآن مسئله بازگشت ضمیر نیست. بلکه هدف انتقاد از برخورد دوگانه است که چرا نسبت به فقیر عبوس و نسبت به پولدار بانشاط برخورد شد.

۱۴- نهاد رهبری باید یک معاونت برای تعطیلات داشته باشد تا از فرصت تابستان طبق آیه «رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْف» استفاده کند و دانشجویان را جداگانه و بدون اختلاط به مناطق دیگری ببرد و آموزش‌های مناسب را بدهد.

۱۵- از سهم تجربه غافل نشویم و تنها به مدرک نگاه نکنیم.

۱۶- طلابی که ائمه جماعات هستند، هر ماهی یکی دوبار دور هم جمع شوند و تجربیات خود را به یکدیگر انتقال دهند و در برابر یکدیگر دقایقی سخنرانی کنند و مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

۱۷- از آنجا که مهم‌ترین مسئله جوانان همسر است و ازدواج کار نیک است و قرآن می‌فرماید: «تعاونوا علی البر» نهاد رهبری در این مسئله چاره‌اندیشی مناسب داشته باشد.

۱۸- روحانیون نهاد با اساتید محبوب و دانشمند اگر شریک شوند، کار موفق‌تر خواهد بود. همانگونه که حضرت موسی از خدا خواست هارون را در کار تبلیغ شریکش قرار دهد:«اشرکه فی امری»

۱۹- از تبلیغ چهره‌به‌چهره غافل نشویم که گاهی از تبلیغ عمومی مفیدتر و مؤثرتر است و لذا قرآن در کنار «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» کلماتی نظیر «یا بنی»، «یا ابت»، «قل لنسائک و بناتک» استفاده کرده است.

۲۰- و در پایان اگر بخواهیم از پوکی بیرون بیاییم و یک هویت داشته باشیم، راهی جز اقامه قرآن نداریم وگرنه تمام تلاش‌های ما عاقبت پوک خواهد بود. به دلیل آیه:«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ حَتّی تُقیمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُم»ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید.

برای این مسائل، حرف‌ها، تجربه‌ها، جزوه‌ها دارم که اگر خواستید همه را در اختیار می‌گذارم. «ان‌شاءالله»

«معاذالله» در مسائل جنسی و قضایی

علی سلطانی میمند

اشاره

بر اساس آموزه‌های قرآنی، انسان‌ها با همه آزادی و اختیاری که به سبب اراده دارند، با محدودیت‌هایی از سوی درون و بیرون مواجه هستند و این گونه نیست که «فعال ما یشاء» باشند و هر چه بخواهند انجام دهند؛ بلکه برای تحقق هر چیزی می‌بایست شرایطی فراهم آید که گاه بیشتر آنها بیرون از دایره قدرت انسان است و هیچ‌گونه توانایی تصرف در آنها را ندارد؛ از این رو خدا از مومنان خواسته پس از عزم عملی بر کاری، به خدا توکل کنند؛ زیرا اگر مشیت الهی نباشد، عزم ایشان به نتایج مثبت نمی‌رسد و نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت؛ هر چند که همه قوت و قدرت خویش را به کار گرفته باشند.

برخی از موانعی که در سر راه تحقق مقاصد انسان به وجود می‌آید، موانعی ظاهری و آشنا است، اما بسیاری از آنها غیر قابل شناخت است؛ زیرا یا موانع ملکوتی است یا موانع ملکی غیر قابل دیدن یا شناخت. به عنوان نمونه شیاطین جنی از موانع انجام کارهای خیر و عمل صالح عبادی است که انسان‌ها به سبب غیر قابل رویت بودن جنیان نمی‌توانند از آن آگاه شوند و علیه آن عمل کنند. در این موارد تنها راهکاری که باقی می‌ماند، پناه‌جویی و استعاذه به خدا است. البته از نظر قرآن، در برخی از مسائل اساسی همچون مسائل جنسی و قضاوت و داوری در حق دیگران، انسان می‌بایست بیش از هر چیز دیگری به خدا پناه برد؛ زیرا این مسائل از خطرناکترین مواضعی است که انسان‌ها در آن قرار می‌گیرند و ضعف و ناتوانی بشر در این دو حوزه بیش از دیگر مسائل است. نویسنده در این مطلب به تبیین و تحلیل چرایی و چگونگی پناه‌جویی حضرت یوسف(ع) به خدا با عبارت «معاذالله» در این دو مسئله مهم بر اساس آموزه‌های قرآنی پرداخته است.

معاذالله در برابر مسائل جنسی

با نگاهی به آیات قرآن، دانسته می‌شود که حضرت یوسف(ع) در دو جا با واژه «معاذالله» به خدا پناه برده است تا از شرور این مواضع خطرناک در امان باشد. یکی از این مواضع، موضع بسیار خطرناک مسائل جنسی است. خدا می‌فرماید: وَرَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ و آن بانو که وی در خانه با او رفت و آمد و مراوده داشت، خواست از او کام گیرد؛ و درها را پیاپی چفت کرد و گفت: بیا که از آن تو آماده و مهیا هستم. یوسف گفت: پناه بر خدا. او آقای من است به من جای نیکو داده است. قطعا ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (یوسف، آیه ۲۳)

واژه «معاذالله» همانند سبحان الله به سبب آنکه در حالت مصدری است، گویا از جهاتی ابلغ و افصح است و در رسایی و شیوایی بهتر از دیگر الفاظی است که برای پناه‌جویی و استعاذه به خدا به کار می‌رود.

خدا در قرآن به‌اشکال گوناگون الفاظ و جملاتی را برای استعاذه بیان کرده و به پیامبرش تعلیم داده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ؛ و بگو پروردگارم، من به تو از وسوسه‌های درونی شیاطین پناه می‌برم. (مؤمنون؛ آیه ۹۷) یا می‌فرماید: وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ؛ و به تو ای پروردگارم پناه می‌برم از اینکه شیاطین در نزدم حاضر شوند. (مؤمنون، آیه ۹۸) و نیز می‌فرماید: بگو به پروردگار فلق و سپیده‌دم پناه می‌برم. (فلق، آیه ۱) یا می‌فرماید: بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم. (ناس، آیه ۱)

از نظر قرآن، انسان می‌بایست از شیاطین انسی و جنی و بویژه ابلیس، خود را در پناه خدا قرار دهد؛ زیرا آنان در کمین انسان هستند و چون دیده نمی‌شوند، معلوم نیست چگونه به آدمی آسیب می‌رسانند. خدا به مردم هشدار داده و می‌فرماید: ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند، در حقیقت او و قبیله‌اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. (اعراف، آیه ۲۷)

از نظر قرآن، شرور بسیاری انسان را احاطه کرده است که بسیاری از آنها برای انسان ناشناخته است، از همین رو از جایی که نمی‌داند و نمی‌شناسد به او شر و زیان می‌رسد، از همین رو باید شخص همواره در حال استعاذه به خدا باشد و بهترین ذکر استعاذه ، معاذالله است.

البته دشمنی شیاطین انسی و جنی محدود به مردم عادی نمی‌شود، بلکه حتی پیامبران هم در خطر هستند؛ زیرا آنان با کارهای گوناگون از جمله بازی‌های زبانی و سخنان شیوا و زیبا مردم را فریب می‌دهند؛ چنانکه خدا می‌فرماید:و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب یکدیگر سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار. (انعام، آیه ۱۱۲)

به نظر می‌رسد که بیشترین خطری که انسان‌ها را تهدید می‌کند، بهره‌گیری شیاطین جنی از نقطه ضعف جنسی بشر است؛ زیرا بسیاری از مشکلات جوامع به دو حوزه جنسی و اقتصادی باز می‌گردد؛ زیرا خدا در قرآن می‌فرماید: دوستی شهوات و خواستنی‌های گوناگون از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده لیکن این همه مایه تمتع زندگی دنیاست و حال آنکه فرجام نیکو نزد خداست. (آل عمران، آیه ۱۴)

بیشترین خطری که انسان‌ها را تهدید می‌کند، بهره‌گیری شیاطین جنی از نقطه ضعف جنسی بشر است؛ زیرا بسیاری از مشکلات جوامع به دو حوزه جنسی و اقتصادی باز می‌گردد.

از نظر قرآن اولین عاملی که موجب می‌شود که انسان در دنیا گرفتار متاع دنیا شود، همان مسائل جنسی مربوط به مسائل زنان است. لذا لازم است که انسان در مسائل جنسی به خدا پناه برد. در قرآن بیان شده که حضرت مریم(س) نیز در هنگام مواجهه با مردی زیبا و رشید و کامل به خدا پناه می‌برد تا مورد تعرض جنسی قرار نگیرد و دچار بی‌عفتی نگردد؛ زیرا ایشان دختری پاکدامن بود و خدا در توصیف پاکدامنی وی را سرمشق مومنان و مومنات قرار می‌دهد و می‌فرماید: و مریم دخت عمران را همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. (تحریم، آیه ۱۲)

و در جایی دیگر می‌فرماید: وَالَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِیهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آیَةً لِلْعَالَمِینَ؛ و آن زن را یاد کن که خود را پاکدامن نگاه داشت و از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم. (انبیاء، آیه ۹۱)

خدا در داستان تولد حضرت عیسی بن مریم(ع) به داستان مواجه شدن ایشان با روح القدس و جبرئیل اشاره می‌کند که چون او را نمی‌شناخت، از شرش به خدا پناه می‌برد. خدا در قرآن بیان می‌کند: و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد. مریم گفت: اگر انسان پرهیزکاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم. (مریم، آیات ۱۶ تا ۱۸)

از اینکه مریم(س) پنداشت آن شخص، بیگانه است و قصد سوء دارد و از شرّ او به خدا پناه برد، استفاده می‌شود که استعاذه، انسان را از شرّ در امان نگه می‌دارد. بنابراین، انسان در مواردی که احساس خطر می‌کند، می‌بایست به خدا پناه برد تا از هر گونه شری در امان ماند.

از نظر قرآن، برای هر خلقی می‌تواند یک جنبه شر در نظر گرفت و این گونه نیست که مخلوقات بی‌شر باشند؛ همچنین، حضرت مریم(س) توجه داده است.

امروزه با گسترش دامنه ارتباطات و فضای مجازی، به راحتی درباره دیگران و آبروی افراد بدون آنکه تحقیق و بررسی صورت گیرد و یا از صحت و سقم اطلاعات و ادعاهای مطرح شده اطمینان حاصل شود قضاوت می‌شود و حتی آبروی افراد به بازی گرفته می‌شود که در همه این عرصه‌ها باید به خدا پناه برد. عقل و شرع حکم می‌کند که تا از خبری یقین حاصل نکرده‌ایم، آن را بازنشر ندهیم و قضاوتی هم نکنیم و دربرابر موارد شبهه‌ناک و مشکوک با خود بگوئیم: «معاذالله».

استعاذه در مسائل قضایی

زمینه دیگر که انسان در معرض خطر بسیاری قرار دارد، مسائل قضایی و حقوق دیگران است؛ زیرا گاه با قضاوتی نادرست و ظاهری و بر اساس خواهش‌های نفسانی یا خواسته‌های دیگران، در حق دیگران ظلم می‌کند؛ از این رو انسان می‌بایست در مسائل قضایی بسیار احتیاط کند و از آنجا که بسیاری از مسائل بر شخص نهان است، برای دستیابی به قضاوت درست باید به خدا پناه برد.

خد در آیات قرآن از جمله آیات ۱۳۵ سوره نساء و آیه ۸ سوره مائده، از مومنان می‌خواهد تا به عدالت نه تنها قیام کنند، بلکه قوامین بالقسط باشند. حمایت از مظلوم در دفاع از ظالم می‌بایست به گونه‌ای باشد که بی‌توجه به خواسته‌های خود یا خویشان به قسط قیام کند و آن را تحقق بخشد.

از نظر قرآن، در مسائل قضایی بویژه اجرای احکام قضایی باید بسیار مواظب و مراقب بود تا خطایی انجام نشود. از این رو در این موارد باید به خدا پناه برد.

چنانکه گفته شد حضرت یوسف(ع) در دو مقطع حساس از زندگی خویش به خدا پناه برده و با جمله «معاذالله» از خدا خواسته تا در پناه او باشد. مقطع نخست مقطع مسائل جنسی بود؛ دومین مسئله‌ای که ایشان به خدا پناه می‌برد درحوزه مسائل قضایی و داوری در حق دیگران است. خدا در قرآن می‌فرماید:گفتند ای عزیز، او پدری پیر سالخورده دارد بنابراین یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم. گفت: معاذالله، پناه به خدا که جز آن کس را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم بازداشت کنیم؛ زیرا در آن صورت قطعا ستمکار خواهیم بود.(یوسف، آیات ۷۸ و۷۹)

بنابراین، از نظر حضرت یوسف(ع) عدم مراعات قوانین حقوقی و قضایی در حق دیگران چیزی جز ظلم نیست.

البته این قضاوت نادرست و عدم اجرای حقوق دیگران در قضاوت، اختصاص به حوزه دادگاه و دادگستری ندارد، بلکه در رفتار اجتماعی نیز این گونه رفتارهای نادرست به وفور انجام می‌شود و به قول معروف: گنه کرد در بلخ آهنگری/ به شوشتر زدند گردن مسگری.

این نوع رفتارها می‌تواند بسیار خطرناک و آسیب‌زا برای شخص بلکه اجتماع باشد و امنیت قضایی و اعتماد را از مردم سلب کند. بر این اساس، همگان بویژه رهبران و قضات دادگاه می‌بایست از شرور قضاوت‌های نادرست و بیجا به خدا پناه برند و حقوق مردم را خواسته یا ناخواسته تضییع نکنند.

خدا می‌فرماید: ای داوود ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم. پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند. عذابی سخت خواهند داشت. (ص، آیه ۲۶)

امروزه با گسترش دامنه ارتباطات و فضای مجازی، به راحتی درباره دیگران و آبروی افراد بدون آنکه تحقیق و بررسی صورت گیرد و یا از صحت و سقم اطلاعات و ادعاهای مطرح شده اطمینان حاصل شود قضاوت می‌شود و حتی آبروی افراد به بازی گرفته می‌شود که در همه این عرصه‌ها باید به خدا پناه برد. عقل و شرع حکم می‌کند تا از خبری یقین حاصل نکرده‌ایم، آن را بازنشر ندهیم و قضاوتی هم نکنیم و دربرابر موارد شبهه‌ناک و مشکوک با خود بگوئیم: «معاذالله».

مهمترین شروری که انسان را احاطه کرده است، عبارتند از: شر سپیده‌دمان:(فلق، آیه ۱)، شر مخلوقات و آفریده‌ها (فلق، آیه ۲)، شر غاسق هنگام جهش(فلق، آیه ۳)، شر زنان دمنده در گره‌ها و سحر و طلسم‌کننده (فلق، آیه ۴)، شر حاسدان در هنگام حسد عملی و فعلی ایشان(فلق، آیه ۵)، شر وسواسان خناس.(ناس، آیه ۴)

باید از خشم خدا به خودش پناه برد، لذا در روایات آمده است: اعوذ بک منک؛ یعنی از خود به خود پناه می‌برم؛ به این معنا که از جلال خودت به جمال و اکرام تو پناه می‌برم؛ زیرا در هیچ حالی نمی‌توان از حکومت خدا فرار کرد. پس انسان همانند کودکان که مادر تنبیه می‌کند، باید به آغوش مهر او پناه برد تا از خشم او در امان ماند.

از نظر قرآن، پناه‌جویی به خدا آثار چندی دارد که شامل دفع شرور و رفع شرور و حتی جلب رحمت الهی می‌شود(توبه، آیه ۱۱۸)؛ عطف «تاب علیهم...» با حرف «ثمّ» که برای ترتّب است، نشان می‌دهد که می‌توان با توبه و استعاذه، رحمت الهی را جلب کرد.

به هر حال، از نظر قرآن، شرور بسیاری انسان را احاطه کرده است که بسیاری از آنها برای انسان ناشناخته است، از همین رو از جایی که نمی‌داند و نمی‌شناسد به او شر و زیان می‌رسد، از همین رو باید شخص همواره در حال استعاذه به خدا باشد و بهترین ذکر استعاذه را می‌توان معاذالله دانست. از مهمترین جاهایی که انسان در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد، خطر جنسی است که بسیاری از اقوام بدان مبتلا و حتی نابود شدند؛ چنانکه قوم لوط این گونه بودند. حفظ خویش از خطر جنسی می‌تواند انسان را به عنوان سرمشق مومنان و مومنات مطرح کند که خدا در آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره تحریم به عنوان نمونه به

خردورزی، راه نجات از دوزخ

بر اساس آموزه‌های قرآن، خردورزی تنها راه رهایی بشر از دوزخ است؛ زیرا این تعقل و خردورزی است که به انسان یادآور می‌شود که خدا و غیب‌هایی چون قیامت و آخرت هست و جهان، بیهوده خلق نشده و دارای فلسفه و هدفی مشخص است که خدای حکیم آن را آفریده و به عنوان رب‌العالمین پروردگاری می‌کند.

به سخن دیگر، خردورزی است که نقل را معتبر می‌کند و وحی را به عنوان یکی از راه‌های شناخت حقایق هستی مورد امضا و تایید قرار می‌دهد؛ زیرا اگر عقل نباشد، نقل بی‌اعتبار خواهد شد. از این رو در آموزه‌های قرآن، همواره بر اهمیت خردورزی و بهره‌گیری از عقل تاکید شده است.

خدا در قرآن می‌فرماید: وَقَالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحَابِ السَّعِیرِ؛ (دوزخیان) گفتند: اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌ورزیدیم از اصحاب آتش دوزخ نمی‌بودیم. (ملک، آیه ۱۰)

هر چند در این آیه سخن از نقل و شنیدن نیز به میان آمده و حتی به عنوان اولین گزینه مطرح است؛ ولی باید توجه داشت که این تقدیم به چند اعتبار می‌تواند باشد: ۱. به دلیل اینکه بیشتر مردم از راه شنیدن با حقایق آشنا می‌شوند و کمتر کسی است که به درجه عقلانیت برسد و تعقل ورزد؛ زیرا بسیاری از مردم خیالبافی را با تفکر و تعقل یکسان دانسته‌اند و خیالبافی خود را به فکر کردن نسبت می‌دهند؛ در حالی که تعقل و خردورزی که تفکر و اندیشیدن را به باور می‌آورد، بهره‌گیری از معلومات قطعی برای شناخت مجهولات است. بر این اساس، خیالبافی را نمی‌توان تفکر و تعقل دانست؛ ۲. دیگر آنکه انسان‌ها بسیاری از حقایق غیبی را نمی‌توانند حتی از راه تعقل به دست آورند؛ زیرا عقل به کلیات آگاهی می‌یابد و در جزئیات نیازمند نقل است. از همین رو نقل در آیه، مقدم داشته شده است.

هر چند در آیه واژه «أَوْ» به معنای «یا» به عنوان دو راه رهایی مطرح شده است؛ ولی باید دانست که از نظر آموزه‌های قرآنی، سمع و شنیدن یعنی راه نقل باید با راه عقل امضا و تایید شود؛ زیرا اگر به هر نقلی بسنده شود، از مصادیق تقلید کورکورانه است که در قرآن نفی شده است. پس باید نقل را به عقل عرضه داشت تا عقل، آن را تایید کند. لذا برخی از مفسران« أَوْ» را به معنای «واو» عاطفه گرفته و گفته‌اند آنچه را شنیده با تعقل ارزیابی کند. بنابراین، تنها راه رهایی انسان از دوزخ، بهره‌گیری از تعقل است و انسان باید نقل را به تعقل دهد تا پس از ارزیابی به عنوان نقل معتبر از آن بهره گیرد. اصولا انسان زمانی به وحی قرآنی به عنوان نقل معتبر تکیه و اعتماد می‌کند که تعقل در این آیات وی را به این نکته رهنمون می‌کند که وحی قرآن، مطابق حقایق عقلی و مستندات آن است. از همین رو در آیات قرآن، تفکر تعقلی در آیات تدوینی و تکوینی بارها مورد تاکید قرار می‌گیرد؛ زیرا این تعقل و تفکر است که انسان را به نقل معتبر و قابل اعتمادی چون وحی می‌رساند و بستری برای رهایی از دوزخ فراهم می‌آورد.

چراغ راه

سه گروه دزد

قال‌الامام الصادق(ع): «السراق ثلاثه: مانع الزکوة ، و مستحل مهور النساء، و کذلک من استدان دینا و لم ینو قضاءه»

امام‌صادق(ع) فرمود: دزدان بر سه گروه هستند: کسی که زکات خود را پرداخت نمی‌کند، و کسی که استفاده از مهر زنان را برای خود حلال می‌شمرد، و نیز کسی که وام و قرض می‌گیرد و پرداخت آن را در نیت ندارد.[1]

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۱۵۳

حکایت خوبان

اهل گفتار، بسیار و اهل عمل، اندکند!

امام باقر(ع) نقل کردند: روزی در خدمت پدرم زین‌العابدین(ع) نشسته بودم و اصحاب حضرت هم بودند. حضرت زین‌العابدین(ع) رو به اصحاب فرمودند: چه کسی حاضر است آتش را در دستش بگیرد تا خاموش شود؟ امام‌باقر(ع) به ابن ابی‌مریم فرمودند: من به پدرم عرض کردم که حاضرم این کار را بکنم. بقیه ساکت بودند. پدرم به من فرمودند: نه تو از منی و من از تو هستم. حضرت بار دوم تکرار کردند که چه کسی حاضر است. کسی حاضر نشد. حضرت بار سوم هم تکرار کردند، و هیچ‌کس حاضر نشد این کار را انجام دهد. بعد حضرت این جمله را فرمودند: چه بسیار هستند کسانی که اهل گفتارند و چه بسیار اندک هستند کسانی که اهل کردارند. همه مدعی هستند که خداپرست هستیم، اما وقتی مرحله عمل پیش می‌آید، معلوم می‌شود که آیا سر تسلیم و تواضع به فرامین خدا فرود آورده‌ایم یا نه؟[1]

۱- اخلاق ربانی، آیتا... شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۷، ص ۱۹۳

پرسش و پاسخ

آثار گناهان(۸)

پرسش:

گناهانی که از انسان سر می‌زند و بدون توبه در رفتار فردی و اجتماعی او استمرار می‌یابد، چه آثار و تبعاتی را در حیات او و عالم هستی به دنبال دارد؟

پاسخ:

در هفت بخش قبلی پاسخ به این سوال، پاسخ اجمالی و تفصیلی آن شامل: آثار عام گناهان و آثار خاص گناهان شامل:۱- گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد. ۲- گناهانی که پشیمانی می آورد. ۳- گناهانی که عذاب و بدبختی را به دنبال دارد. ۴- گناهانی که روزی و قسمت را تغییر می‌دهد. ۵- گناهانی که پرده‌ها را می‌درد. ۶- گناهانی که بلاها را نازل می کند. ۷- گناهانی که دشمنان را قدرت می‌بخشد. ۸- گناهانی که عمر را کوتاه می کند. ۹- گناهانی که امید را قطع می کند. ۱۰- گناهانی که هوا را تاریک می کند. ۱۱- گناهانی که باعث آبروبر و کنار رفتن پرده‌ها می‌شود. ۱۲- گناهانی که دعا را حبس می کند را مطرح کردیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می گیریم.

و) ترک صدقه

و ترک التّقرب الی‌الله عزّ و جلّ بالبرّ و الصدّقة؛ باصدقه دادن و کار نیک به خدا تقرّب پیدا نکردن از این جمله فهمیده می‌شود که فقط نماز و دعا... عامل تقرّب به خدا نیست بلکه صدقه و انجام کار نیک اگر به قصد الهی باشد انسان را به خدا نزدیک می‌کند و از نظر معنوی انسان را رشد می‌دهد.

ز) بد زبانی

واستعمال البذاء و الفحش فی القول؛(۱۷) فحش و ناسزا گفتن نکته‌ای که مردم خیلی کم به آن توجّه دارند.

۱۳- گناهانی که مانع باریدن باران می‌شود

والذّنوب الّتی تحبس غیث السّماء؛ گناهانی که باران آسمان را حبس می‌کند.

چند امر است که ضروری است در خشکسالی‌ها به آن توجّه جدّی‌تر بشود.

الف) جور الحکّام فی القضاء؛ جور و ستم حاکمان و قضات در قضاوت و داوری.

ب) شهادت ناحق و شهادة الزّور؛ شهادت ناحق دادن.

ج) و کتمان الشهادة؛ کتمان نمودن شهادت (حق).

د) زکات و قرض ندادن و منع الزّکاةُ و القرض و الماعون؛ زکات و قرض به دیگران، و وسائل زندگی را ندادن ماعون وسائلی مثل بیل، و کلنگ، تیشه و... را گویند.

ه) بی‌رحمی به نیازمندان و قساوت القلب علی اهل الفقر و الفاقةُ؛ بی‌رحمی بر کسانی که فقیر و ندارند برخی معنی کرده‌اند فقیر و نیازمندی که قساوت قلب داشته باشد عامل دیگری است برای حبس باران.

و) ستم بر یتیمان و ظلم الیتیم و الارملةُ؛(۱۸) ستم بر یتیمان و بیوه زنان

ز) دست خالی رد کردن سائل

و انتهار السائل و ردّه باللیل؛ ناامید کردن گدا (از در خانه) و ردّ او را (دست خالی یا از منزل) در شب(وسائل‌الشیعه، ج۱۱، ص۵۲۰) این مجموعه از گناهان در واقع در جواب کلیدی‌ترین پرسش‌های جامعه مطرح شده است؟ چرا نعمت‌ها تغییر می‌کند؟ چه چیز باعث حسرت و پشیمانی می‌شود؟ چرا عذاب و بلا نازل می‌شود؟ چرا پرده‌دری می‌شود؟ چرا جوانمرگی فراوان شده است؟ چه گناهانی دشمن را تقویت می‌کند؟ و عامل خشکسالی‌ها چیست؟ و چرا با این همه اصرار دعای ما مستجاب نمی‌شود؟ و پرسش‌های دیگر.

سلوک عارفانه

توجه و تلاش برای کسب مقام به بهانه تقرب به خدا و خدمت به مردم از شیطان است!

(بدان ای سالک راه خدا!) از زیر بار مسئولیت انس